# نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

سال بیست و ششم – شماره ۱۰۴۷

دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)





خداحافظی حسین ماهینی از دنیای بازیگری فوتبال

# سپاس پسر نخل و دریا و گرما

## حسین ماهینی؛ نامی به نجابت کهن دیارم بوشهر

مهدی صالحی‌زاده
حیدر عبدالله‌زاده
رضا ابراهیمی
ایمان محمدپور
محمد جهان افروزیان
ولید صفری
احمد خالق پناه
سجاد مشایخ
حسن غریبی
مجید مشایخ
عبدالباقی صداقت
یونس قیصی‌زاده

## ایران تاریخی – ایران فرهنگی

ابراهیم مهدی زاده



به بهانه یکسالگی تعطیلی تنها سینمای بوشهر

## روز : خارجی، سینما فانوس (بهمن)

محمد لطفی



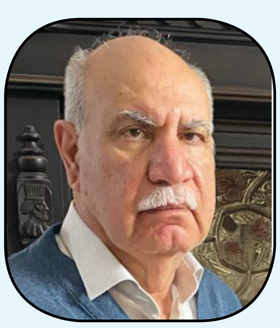
## بوشهر، تُل عاشقون بندر

دکتر عبدالرحیم مهرور



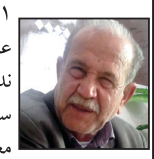
## گشت و گذاری در شهر آبادان قدیم

غلامرضا شریفی خواه



## از ترافیک بوشهر تا گرانی بازار

اسکندر احمدنیا



۱.این روزها خیابان‌های بوشهر، علی رغم اینکه مسافر زیادی هم ندارد، هنگام هرغروب با ترافیک سنگین تری مواجه هست، این معضل را باید نیروهای راهنمایی و رانندگی حل کنند. در بعضی چهارراههای دارای چراغ های راهنمایی تخلف‌های زیاد و نهادینه شده بیشتری با بی توجهی برخی موتورسواران صورت می‌گیرد. ترافیک بجای خود سختی خاصی دارد، ولی برخی از موتوری ها، و عدم توجه شان با به علایم بازدارنده بیشتر و بیشتر خطر آفرین می‌شوند. بهتر است که راهنمائی و رانندگی حضور بیشتری در این شلوغی‌ها داشته باشند و سختی ترافیک را کمتر کنند.

۲. گرانی بازار درعرضه ی مایحتاج مردم هم برای خودش، ازنظر افزایش قیمت های سریالی معضل آفرین است، تخم مرغ هنوز به جوجه گی نرسیده لحظه به لحظه به پروازدر می‌آید، تعیین نرخ‌ها معلوم نیست کیست؟ ازاین بدتر ناظری نیست که تذکری به فروشنده‌ها بدهد، مردم عادت کرده‌اند که بی مشاجره و بر اساس نیازی که دارند، به گونه‌ای با وضعیت بسازند و یا بسوزند و یا کمتراز نیازشان خرید کنند و عطای بگو مگوی با فروشنده را به لقایش می بخشند!

۳. بوشهری باشی و کنار دریای پربرکت خلیج فارس باشی و آرزو به دل ماهی؟ از میگو گرفته تا ماهیان معروف نام و مرغوب غذا (هرکدام در فصلش) که این روزها و باید گفت این سال‌ها قیمت‌های سرسام آورش، چنان بی در و پیکراست که نگو و نه پرس!

۴.خواستم ازمرغ حرفی نرنم، این مرغ بیچاره منجمد شده که بی بال و بی پر و پرواز، میان قطب چندگانه جنوب و شمال خشکش زده است و خدا می‌داند که چه مدت و چندماه و چند... مثل سنگ شده است، این منجمد مرغی که شرحش دادم، روز به روز و لحظه به لحظه باتمام بی بال و پری، از نظرعرضه و قیمت چنان پروازی دارد که شرحش بماند.

## زنگ خطر افزایش سوانح رانندگی در بوشهر

ایسنا/بوشهر: رئیس اداره ایمنی و ترافیک اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان بوشهر از افزایش ۲۴ درصدی تصادفات در فصل بهار امسال نسبت به دوره مشابه پارسال خبر داد و گفت: از ابتدای سال تاکنون در استان بوشهر هرچند شاهد کاهش ۳ درصدی فوتی سوانح رانندگی در محورهای برون شهری بودیم، ولی تعداد مجروحین ۲۵ درصد افزایش داشته است.

بابک کاوه ئیان با بیان اینکه تعداد تصادف‌های خسارتی استان بوشهر نیز طی سه ماهه امسال ۲۶ درصد رشد داشته است، ادامه داد: از ابتدای سال جاری ۶۸ فوتی و ۷۹۶ مجروح در سوانح رانندگی برون شهری استان بوشهر ثبت شده است.

وی با اشاره به این که سرعت غیرمجاز عامل اصلی و ریشه تمام سوانح جاده‌ای بوشهر است، یادآور شد: میانگین سرعت بوشهری‌ها در رانندگی ۸۵کیلومتر و نزدیک به ۱۰ کیلومتر بالاتر از میانگین کشوری است که این عامل منجر شده تا سرعت غیرمجاز ریشه در تمام سوانح جاده‌ای در استان بوشهر داشته باشد.

رئیس اداره ایمنی و ترافیک استان بوشهر تأکید کرد: با توجه به نقش بالای ۸۰ درصدی عامل انسانی در سوانح رانندگی، برای کاهش تلفات آحاد جامعه باید مواظب خود و دیگران باشیم.

## سایه یک بیماری نوظهور بر سر پرورش دهندگان میگو در بوشهر

ایسنا/بوشهر: مدفوع سفید، لکه سفید، نکروز حاد عفونی، دم قرمز و مرگ زودرس (EMS)، همه اسامی هستند که لرزه به تن پرورش دهندگان میگو می‌اندازند؛ این بیماری‌ها از جمله شایع‌ترین آفات میگوی پرورشی هستند و در صورت بروز، خسارت سنگینی را به دوش سرمایه گذاران خواهند گذاشت.

حالا سایه بیماری مرگ زودرس میگو بر حوضچه‌های پرورشی جنوب ایران به ویژه استان بوشهر سایه انداخته است. یک بیماری به‌نسبت نوظهور که به سرعت تکثیر می‌شود و فرصتی برای واکنش به پرورش دهندگان نخواهد داد.

این بیماری که نام علمی آن Acute Hepatopancreatic Necrosis) Syndrome) AHPNS است، برای نخستین بار در سال ۲۰۰۹ در چین رویت شد و تاکنون در کشورهای ویتنام، مالزی، تایلند و حتی مکزیک گزارش شده است.

به گزارش ایسنا، خسارت‌های این بیماری را باید جدی گرفت. از بین رفتن بیش از ۱۰۰ هزار شغل در تایلند (سال ۲۰۱۰-۲۰۱۶) یا خسارت بیش از ۲ میلیارد دلاری کشور ویتنام در سال ۲۰۱۱، ارقام بزرگ مواجهه برخی از کشورها با بیماری مرگ زودرس میگو است.

یک پرورش دهنده میگو در بوشهر اولین زمان مواجهه با این بیماری را نیمه اول خرداد ۱۴۰۲ عنوان کرد و معتقد است: ۲۰ روز پس از شروع به کار مزارع میگوی استان بوشهر شاهد اولین آثار این بیماری بودیم.

رضا حیدری در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: محل فعالیت ما در سایت "شیف" استان بوشهر است که بیش از ۱۳۰ مزرعه با حدود ۱۸۰۰ حوضچه وجود دارد و کل این سایت با بیماری مرگ زودرس درگیر شده است. علاوه بر آن سایت‌مند و سایت دلوار نیز درگیر بیماری EMS شده اند.

این سرمایه گذار میزان خسارت وارد شده به هر پرورش دهنده را چهار میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان برآورد کرده و می گوید: این رقم تنها خسارت مستقیمی است که در سال جاری به سرمایه گذاران تحمیل شده است. با احتساب هزینه‌های سربار آینده که شامل ضدعفونی کردن مزارع و آماده سازی حوضچه‌ها برای گذر از شرایط فعلی و رسیدن به شرایط مناسب فعالیت مجدد در سال آینده است، خسارت هر شرکت به بیش از ۶ میلیارد تومان خواهد رسید.

مسعود زنگنه دیگر پرورش دهنده میگو در سایت شیف نیز به خبرنگار ایسنا گفت: این سایت به عنوان یکی از مهم‌ترین سایت‌های پرورش میگو در استان بوشهر محسوب می‌شود و از ابتدای خرداد نشانه‌های بروز این بیماری در مزارع دیده شد.

وی افزود: هر مزرعه به طور میانگین تا این لحظه بیش از چهار میلیارد تومان هزینه بابت بچه میگو، خوراک، نیروی کار و دیگر هزینه‌های جاری انجام داده و تمام این سرمایه گذاری از بین رفته است.

با یک حساب سرانگشتی، به رقمی نگران کننده برای محاسبه خسارت وارد شده به مزارع پرورش میگو فقط در سایت شیف خواهیم رسید. ۷۸۰ میلیارد تومان تنها در یک سایت، حداقل برآورد خسارت وارد شده به صنعت پرورش میگو در استان بوشهر است. با توجه به گزارشات رسیده به خبرنگار ایسنا، حداقل در ۲ سایت دیگر مُند و دلوار نیز مشاهداتی مبنی بر شیوع این باکتری کشنده وجود دارد. در صورت انتشار آن به دیگر سایت‌های ۱۳ گانه، و مبنا قراردادن همین میانگین خسارت، مشکلاتی را برای پرورش دهندگان بوجود می آورد.

این خسارت تنها دامن گیر پرورش دهندگان نخواهد بود. این صنعت، چرخه‌ای کامل از تولید لارو و بچه میگو، تامین قطعات و خدمات مهندسی، نیروی انسانی، غذای میگو، دارو و مکمل‌های مختلف، بسته و فرآوری، حمل و نقل، صادرات و پشتیبانی می‌باشد. اختلال در هر بخش از این زنجیره، به خصوص بخش تولیدی آن، دومینویی از خسارت را به بار خواهد آورد.

ایران یکی از کشورهای مهم در تولید و صادرات آبزیان و به ویژه میگوی پرورشی در سطح جهان محسوب می‌شود و استان بوشهر با دارا بودن ۱۳ سایت و بیش از ۳۵۰ مزرعه، مهم‌ترین بازیگر عرصه میگوی کشور به شمار می‌رود.

به گزارش ایسنا، صادرات میگو استان بوشهر در سال



گذشته بالغ بر ۱۵۳ میلیون دلار ثبت شده است که این رقم در شرایط تحریم صنعت نفت ایران، یکی از منابع اصلی ورود ارز به کشور محسوب می‌شود.

رضا حیدری در این خصوص اظهار کرد: در صورت مهار نشدن این بیماری، کشورهای تولید کننده رقیب مثل چین، اکوادور، تایلند، مالزی و اندونزی سهم ایران در بازار رقابتی را تصاحب خواهند کرد.

وی عنوان کرد: در این حوزه اقدامات پیشگیرانه بسیار حائز اهمیت است و شیلات و دامپزشکی با نظارت دقیق و استفاده از تکنولوژی روز دنیا می‌بایست پیش از بروز مشکل، راهکارهایی را در نظر می گرفتند.

این پرورش دهنده میگو گفت: تغییر ژن مولد و واردات مولدهای عاری از بیماری از مرکز پژوهشکده هاوایی آمریکا و همچنین رعایت پروتکل‌های پیشگیرانه، می‌تواند نقش مهمی در جلوگیری از بروز فاجعه داشته باشد.

مسعود زنگنه نیز معتقد است ورود مولدین تایلندی به بوشهر که با مخالفت جدی پیشکسوتان صنعت تکثیر و پرورش روبرو بود عامل اصلی بروز این بیماری است. کشور تایلند که مرکز انواع بیماری‌های میگو در جهان شناخته شده است تا کنون توانسته به کشورهای تولید کننده مطرح دنیا مولد صادر کند.

عمر صنعت درآمدزا پرورش میگو در استان بوشهر کمتر از ۳۰ سال است، اما همواره روند رو به رشدی داشته است. استاندار بوشهر که خود متولد یک شهر بندری است، در گفتمان اقتصادی‌اش تاکید ویژه‌ای بر حمایت از صنعت آبزی پروری در استان داشته و ایجاد شهرک‌های مولد آبزی پروری را یکی از اهداف خود در توسعه بوشهر عنوان کرده است.

به گزارش ایسنا، در شرایط کنونی در سایت شیف و احتمال گسترش این بیماری در دیگر سایت ها، همه سرمایه گذاران در انتظار واکنش دستگاه‌های اجرایی مرتبط برای کاهش خسارات وارده و امکان تداوم حفظ سرمایه در این صنعت هستند.

یکی از مطالبات مهم فعالان این صنعت، پوشش قوی و جامع بیمه کشاورزی و حوادث غیرمترقبه است. جبران این خسارت از به تعطیلی کشانده شدن بیش از ۱۳۰ مزرعه جلوگیری و انگیزه سرمایه گذاران برای ورود به این عرصه را بیشتر خواهد کرد.

همچنین با توجه به خسارت وارده در سال جاری و امکان بهره‌برداری نکردن از مزارع در سال آینده، با ارائه تسهیلات کم بهره و با دوره تنفس مناسب، می‌توان شوک وارده به صنعت پرورش میگوی استان بوشهر در سال جاری را کنترل کرد.

## شاغلان پارس جنوبی ۹۰هزار ساعت آموزش دیدند

رئیس آموزش نیروی انسانی مجتمع گاز پارس جنوبی گفت:در راستای توانمند سازی نیروی انسانی برای دستیابی به تولید مستمر و پایدار گاز، در سه ماه نخست سال جاری بیش ۹۰ هزار نفر ساعت آموزش در این مجتمع ثبت شد.

به گزارش ایرنا رامین پوراسماعیل در گفت و گو با خبرنگاران اظهار کرد: این تعداد ساعت آموزشی در حوزه‌های عمومی، تخصصی و مدیریتی در پالایشگاه‌های ۱۰گانه و ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی برگزار شد.

وی افزود: سرآمدی مجتمع گاز پارس جنوبی در زمینه تولید گاز و محصولات جانبی، بهره‌مندی از نیروهای شاخص و توانمند نتیجه برگزاری کلاس‌های متعدد آموزشی است.

رئیس آموزش نیروی انسانی مجتمع گاز پارس جنوبی یادآورشد: در همین راستا در سه ماه نخست سال جاری ۵۲ هزار نفر ساعت آموزش ویژه کارکنان رسمی، ۳ هزار نفر ساعت آموزش ویژه کارکنان قرارداد مستقیم و ۳۵ هزار نفر ساعت آموزش‌های مختلف نیز در جهت توانمندسازی نیروهای پرتلاش پیمانکاری در این مجموعه به ثبت رسیده است.

پوراسماعیل افزود: واحد آموزش توانسته است در سایه همدلی و خرد جمعی بیش از ۲۰۰ دوره، همایش و کارگاه آموزشی نیز برنامه‌ریزی و اجرایی کند که این آمار نشان از اهمیت بالای آموزش در سطح مجتمع گاز پارس جنوبی دارد.

وی ادامه داد: برنامه‌ریزی و اجرای دوره‌های آموزش بدو استخدام بیش از ۲۵ هزار نفر ساعت، اموزش ویژه ۵۶ نفر از کارکنان جدیدالاستخدام جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعت نفت در محل مجتمع به میزبانی مراکز آموزش شرکت ملی نفت محمودآباد و اصفهان از دیگر اقدامات مهم واحد آموزش مجتمع در سه ماه نخست سال ۱۴۰۲ است. در همین بازه زمانی بیش از ۱۷ هزار نفر ساعت آموزش نیز ویژه کارکنان تبدیل وضعیت مشمولین ایثارگر بند "دال" نیز با موفقیت اجرایی شد.

## افزایش ۲۰درصدی ازدواج و کاهش ۳۰ درصدی طلاق در بوشهر

ایسنا/بوشهر: استاندار بوشهر از رشد ۲۰ درصدی ازدواج جوانان در استان خبر داد و گفت: میزان طلاق در استان بوشهر ۳۰ درصد کاهش یافته است. احمد محمدی زاده در نشست مسئولان استان بوشهر با تبریک پیشاپیش عید قربان و عید غدیر خم اظهار کرد: مسئولان استان در حوزه ازدواج آسان و تسهیل شرایط ازدواج جوانان، اهتمام جدی دارند و مشوق‌های ارزشمندی نیز در این زمینه ارائه شده است.

وی از رشد ۲۰ درصدی ازدواج جوانان در استان بوشهر خبر داد و تصریح کرد: در سه ماهه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل، نرخ ازدواج در استان بوشهر ۲۰ درصد افزایش یافته است.

استاندار بوشهر از کاهش ۳۰ درصدی طلاق در استان بوشهر خبر داد و گفت: کاهش آمار طلاق نیز نشان دهنده موفقیت استان است و در سه ماهه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل، نرخ طلاق در استان بوشهر ۳۰ درصد کاهش یافته است. محمدی زاده از اجرای ۲ طرح در راستای جوانی جمعیت در استان بوشهر خبر داد و افزود: واگذاری زمین به تمامی واجدان شرایط و مشمول طرح سه فرزندی در ۱۰ شهرستان استان انجام می‌شود که ساز و کار لازم برای این مهم فراهم شده و آماده اجراست.

# تصمیم اشتباه هیأت وزیران و تعطیلی شرکت‌های متانولی

**ابراهیم قیصری**

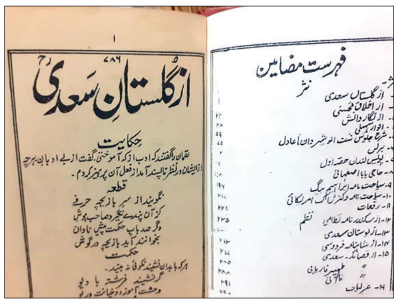
شرکت متانول کاوه دیر و چندین شرکت پتروشیمی دیگر با تصمیم جدید هیأت وزیران در آستانه تعطیلی قرار گرفتند.
مجتمع پتروشیمی متانول کاوه به عنوان یکی از شرکت های بزرگ متانولی در زمینی به مساحت ۲۲۰ هکتار در سواحل غربی شهرستان دیر واقع در پارس شمالی است و با ظرفیت تولید روزانه ۷۰۰۰ تن متانول گرید AA به عنوان بزرگترین تولید کننده متانول جهان نیز محسوب می شود.
متانول به عنوان محصولی ارزشمند جایگزین مناسبی برایLPG،گازوئیل و بنزین و بعنوان سوختی پاک برای خودروها بوده و در صنایع تولیدی حلال‌ها، رنگ‌ها، پلاستیک‌ها و ضدیخ‌ها به عنوان ماده اولیه کاربرد گسترده ای دارد.
شرکت متانول دیر برای حدود دو هزار نفر اشتغال مستقیم ایجاد کرده است.
هیات وزیران هفته گذشته قیمت خوراک گاز متانول سازان را ۵۴ درصد افزایش داد تصمیمی که با واکنش شدید شرکت های متانولی و فعالان این حوزه مواجه شد.
این افزایش قیمت سبب می شود همه درآمد شرکت ها برای خرید خوراک صرف شود تصمیمی اشتباه در سال رشد تولید که قطعا موجب تعطیلی این شرکت‌ها خواهد شد شرکتهایی که در دوران تحریم یاریگر مملکت بوده اند و سبب ارزآوری کشور شده اند.
این تصمیم اشتباه دولت به زیان همه متانول سازان خواهد بود و حداقل ده شرکت پتروشیمی تعطیل خواهند شد و مقصر آن هم هیأت دولت ابراهیم رئیسی خواهد بود و باید پاسخگو باشند.
در کنار تعطیلی برخی شرکت های پتروشیمی؛ کاهش سوددهی شرکت های پتروشیمی، عدم انگیزه سرمایه‌گذاری هلدینگ های اقتصادی در این حوزه و همچنین عدم نوسازی صنایع از دیگر پیامدهای افزایش بی رویه نرخ خوراک گاز صنایع پتروشیمی است.
در نامه‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی هیأت مدیره شرکت متانول کاوه تهدید کرده اند در صورتی که نرخ خوراک این شرکت اصلاح نشود شرکت تعطیل می شود.
مسوولانی که تصمیم عجیب افزایش نرخ خوراک گرفتند باید پاسخگوی رهبری باشند که بر رشد تولید در سال جاری تاکید دارند و همچنین پاسخگوی صدها کارمند شرکت باشند که در صورت توقف و تعطیلی شرکت بیکار می شوند.
رسانه خبری تحلیلی آینه جم



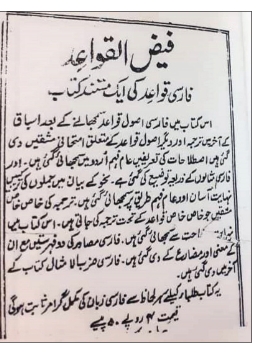
# ایران تاریخی - ایران فرهنگی

**ابراهیم مهدی زاده**

آیا تعریفی جامع و کامل برای مفاهیم فرهنگی وجود دارد؟ یا این گونه تعاریف قراردادی و مدام درحال تغییر است؟ تاریخ چه رابطه‌ای باجامعه شناختی دارد؟ آیا تاریخ بخشی از جامعه شناسی است یا جامعه شناسی زیر مجموعه تاریخ است؟ کدام یک؟ می‌گویند پدیدارشناسی همهٔ گفتمان‌ها را از قبیل علوم اجتماعی، سیاسی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و جامعه شناسی را پوشش و تبیین می‌کند. اما ادبیات و هنر، فراتر از همه این حوزه‌ها قرار دارد. حقایق اجتماعی، طبقاتی، نیروهای مولد، صاحبان صنایع و تولید، افکارعمومی، نهادهای مدنی، شعوراجتماعی و استانداردهای آن، فلکلور و ادبیات شفاهی، اوضاع رفاهی خانواده‌ها و سطح تحصیل آنها، تحولات آتی، گذشته و آینده جامع، توسط ادبیات و هنر قابل بازگوئی، بیان و پیش گوئی هست. بدون دروغ، به مثابه آینه بازتاب می‌دهد. از این رو به عنوان منبعی قابل اعتماد از روحیات، تفکر، خاستگاه اجتماعی، آمال و آرزوهای پیدا و پنهان مردم، برای مطالعه، بررسی، کنکاش و تحقیق برای کارشناسان حوزه پدیدارشناسی و زیرمجموعه‌های آنها، راه گشا است. بدون دریافت گفتمان فرهنگی - هنری- ادبی، پدیدارشناسی و زیر مجموعه آن، قادر به درک عمیق و مهم گفتمان تاریخی- فرهنگی نخواهد بود. برای شناخت و نقد غرب نیز قبل از توجه به گفتمان غرب اقتصادی -سیاسی باید به گفتمان غرب فرهنگی توجه، بررسی، مطالعه و شناخت، تا به عمق و درک گفتمان غرب اقتصادی - سیاسی راه یافت. از این شیوه هم می‌توان ایجاد مصونیت کرد هم اگر مفید به فایده بود، استفاده کرد. مفهوم ایران نیز، در دو گفتمان بزرگ قابل جمع و بیان ، تحقیق وبررسی است. گفتمان اول گفتمان ایران تاریخی است و گفتمان بعد یا دوم؛ گفتمان ایران فرهنگی است. در هر دو گفتمان ایران تاریخی- ایران فرهنگی، ما با منظومه‌ای از دال‌های اصلی و فرعی روبرو هستیم. اما آن چه این دو کلان دال اصلی، یعنی گفتمان ایران تاریخی و ایران فرهنگی را به هم پیوند میدهد، قطعن وتحقیقن، کلان دال بزرگ "زبان " است که در عین حال دال مَرکزَی را نیزتشکیل می‌دهد که مفهومی فراتر از ایران تاریخی و ایران فرهنگی دارد. هرچند این دال بزرگ و مرکزی درایران فرهنگی نیز سهیم است. از این رو، «زبان»، مفهومی بسیار وسیعتر از ایران تاریخی و فراتر از مفهوم ملیت، نیز بیان و تبیین می‌کند و آن شامل ایران بزرگ، پرشیای باختری و خراسان بزرگ، آسیای میانه یا مرکزی مثل تاشکند، سمرقند، بخارا و قونیه ترکیه و جغرافیای پارسی زبانان شبه قاره‌ی هند نیز شامل میشود. تا سال ۱۹۱۱ میلادی در دهلی ضرب سکه به زبان پارسی انجام می‌گرفت. در «دانشگاه علیگر» در دهه چهل تا پنجاه شمسی دکتر سعید نفیسی و شاعر معروف اسماعیل شاهرودی کرسی زبان پارسی در اختیار داشتند. همین طور «دانشگاه لاهور» و«کویته» پاکستان. در کشورهای انگلیسی زبان، اشعار خیام به واسطه ترجمه عالی ادوارد فیتز جرالد در ضرب المثل‌هایشان بکار می‌گیرند. از عجایب روزگار است که در هندوستان افرادی هستند که




غزل‌های حافظ، سعدی، بیدل، امیرخسرو دهلوی و اقبال لاهوری را از حفظ دارند بدون آن که قادر باشند به زبان پارسی گپ و گفت کنند...
درتعریف «زبان» گفته می‌شود که، اگر «زبان» عبارت باشد از تمامی تجربه تاریخی- فرهنگی یک ملت، که سخنی درست و قابل تشکیک نیست، «زبان» ما، شناسنامه و کارت هویت ملی ماست. پس هایدگر بی راه نگفته است که: «زبان خانه هستی است». درحقیقت این دال بزرگ، حافظ و پوشش دهنده و نگهدارنده انسجام و وحدت ملی، ساختاری حیاتی و نامیرا به مفهوم ملت می‌دهد. ایران فرهنگی با توجه به زایش و باز تولید دینامیک و ذاتی خود در حوزه فرهنگ، ظرفیت فوق العاده‌ای دارد که به شدت در اوضاع واحوال گوناگون، ازخود واکنش نشان دهد و خواهد داد.




مضافن در عصر انقلاب ارتباطات و حضور داعمی فردی و جمعی در فضای مجازی و ارتباطات اینترنتی، این گفتمانِ ایرانِ فرهِنگی، در همه جا و همه وقت در دسترس و به یاری ایران تاریخی خواهد آمد. نامیرائی گفتمان ایران فرهنگی است که ایران تاریخی را تا بی‌نهایت ضمانت می‌کند و همیشه به کمک گفتمان ایران تاریخی آمده و خواهد آمد. ایدون چنین بادا.

## زندگی آگاهانه

# استراحت

**حسین زیرراهی**، مدرس مهارتهای توسعه فردی



بر اساس نظام قدیم کار که همچنان هم در بیشتر جاها جاری است وقت استراحت جزیی از کار به حساب نمی‌آید و به غیر از ساعت صرف نهار در بقیه روز کارگر ملزم به انجام کار بدون توقف است. امروزه تحقیقات روانشناسی و علوم مغز اعصاب نشان می‌دهد استراحت بین کار باعث بالا رفتن راندمان کاری و نتایج بیشتر و بهتر در کار می‌شود. حال این سوال پیش می‌آید که چطور استراحت کنیم؟ در واقع استراحتی مفید است که بعد از آن کارگر سرحال‌تر به کار برگردد و نتیجه کارش هم بهتر باشد.
ابتدا لازم است این نکته را بیان کنم که اگر نوع کار شما همراه با تحرک است یا در حین کار در حال راه رفتن هستید حداقل از نظر سلامتی جزو خوشبخت‌های جامعه کاری بحساب می‌آیید. چون بیشتر مشکلات امروزی محیط کار بخاطر یک جا نشستن است. بدن انسان برای دو حالت طراحی شده است: راه رفتن و خوابیدن. نشستن در منوی روزانه اجداد اولیه ما نبوده است و از اختراعات دنیای متمدن است. در اصل نشستن نسخه دیگر سیگار کشیدن است، چون ثابت شده است که انسان را می‌کشد. پس سعی کنید به ازای هر یک ساعت کار نشسته ۵ دقیقه بایستید یا قدم بزنید. برای دوری از آسیب چشمی هم به ازای هر ۲۰ دقیقه کار با رایانه به مدت ۲۰ ثانیه به نقطه‌ای دور نگاه کنید. دنیل پینک نویسنده کتاب "کی؟" (به معنی چه وقت) پنج ویژگی برای استراحت بین کار بر می‌شمرد:
۱. استراحت بهتر است منظم باشد. اغلب افراد دو سه ساعت بصورت ممتد کار می‌کنند بعد که انرژیشان کاملا خالی شد کمی استراحت می‌کنند. در مقابل اگر به ازای هر یک ساعت کار بین پنج تا ده دقیقه استراحت منظم داشته باشید تاثیر آن خیلی بیشتر است.
۲. حرکت بهتر از سکون است. اگر نوع کار شما مستلزم یک جا نشستن است بهتر است استراحت‌تان با حرکت همراه باشد. وقتی ماهیچه‌های ما حرکت می‌کند مغزمان استراحت می‌کند. پس برای استراحت مغز بهتر است تحرک داشته باشیم. پنج دقیقه پیاده‌روی می‌تواند گزینه خوبی باشد.
۳. استراحت جمعی بهتر از فردی است. اگر در محل کار دوست یا همکاری دارید می‌توانید با هم در مورد موضوعی غیر کاری صحبت کنید یا لیوانی چای بنوشید.
۴. بیرون بهتر از درون است. بهترین استراحت در میان درختان، گیاهان و طبیعت است. اگر این گزینه‌ها را در اختیار ندارید که معمولا هم چنین است می‌توانید در حیاط شرکت، جلوی ساختمان، بالکن یا حتی پشت پنجره فضای بیرون را تماشا کنید. یادتان باشد اجداد ما میلیونها سال در طبیعت زندگی کرده‌اند. پس هیچ چیز مثل طبیعت سرحالمان نمی‌کند.
۵ جدایی کامل بهتر از جدایی نیمه‌کاره است. اگر در وقت استراحت همراه با چای خود همچنان دستتان به موس رایانه است یا ایمیلهای غیر کاری را می‌خوانید و به شبکه‌های اجتماعی سر می‌زنید استراحت کاملی ندارید. چون مغزتان همچنان درگیر است. ضمن اینکه بدنتان هم فعالیتی ندارد. پس تا جای ممکن بدون فناوری استراحت کنید.
چرت نیم‌روزی. ثابت شده است چرت نیم‌روزی به شدت بر کیفیت کار اثر دارد. البته زمان بهینه آن حداقل ده و حداکثر ۲۵ دقیقه بعد از ناهار است.

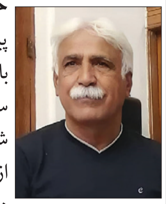
# کارد به استخوان مردم رسیده

حسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در پنجمین کنگره «جمعیت توسعه و آزادی» استان کرمان گفت: «درخصوص ضرورت بهبود وضعیت ایران و تحول در زندگی مردم چند موضوع مهم باید در دستور کار کشور قرار گیرد؛ اولین نیاز مردم یک تجدیدنظر و تحول در عرصه روابط بین‌الملل و منطقه‌ای ایران است که نیازی فوری در جهت رهایی و برون‌رفت از بن‌بست‌های فعلی کشور محسوب می‌شود». او افزود: «دومین نیاز کشور تمرکز و تکیه بر اصلاح شاخص‌های اقتصادی است که مقام معظم رهبری شعارهای سال را بر مبنای آن لحاظ کرده‌اند، و امسال دو شاخص اساسی تورم و رشد اقتصادی لحاظ شده است. در حال حاضر شاهد یک تورم بالای ۵۰ درصد هستیم که برای ۵ سال متوالی کمر مردم را شکسته و تعادل زندگی را به‌هم‌زده و منشأ فشارها و نابسامانی‌های بسیاری است، لذا کارد به استخوان مردم رسیده است.»

# شکایت از تاخیر مکرر پروازهای بوشهر

باغبانا زخزان بی خبرت می بینم / آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد
جناب آقای استاندار بوشهر
شب سوم تیر و یا بهتر است بگوییم بامداد چهارم تیر همانند اکثر شب‌ها، پرواز بوشهر به تهران شرکت هواپیمایی وارش به شماره ۵۸۷۳ تاخیر داشت و مسافران از ساعت یک تا چهار و نیم صبح در فرودگاه منتظر بودند و صبح ساعت شش به تهران رسیدند. چنین سفری با اتوبوس چه تفاوتی می‌کند؟ پس مردم چرا هزینه سنگین هواپیما را بدهند؟ اینها نتیجه نقص فنی اتفاقی نیست زیرا اکثر شب‌ها چنین رویه ای است!
باید از حضرت عالی پرسید چرا اجازه میدهید شرکت‌های هوائی این چنینی که رعایت حال مسافر را نمی‌کنند به بوشهر پرواز داشته باشند، آن هم بوشهری که سابقه فرودگاهی دیرینه و تاریخی در کشور دارد؟ لطفا اجازه ندهید تا مسئولان مربوطه بیش از این مردم را با بی تفاوتی تحقیر کنند وعذاب روحی جسمی دهند، لاقل اقدام عاجلی بفرمایید. با تشکر مسافر پرواز ۵۸۷۳ وارش

# ای کاش به نحو شایسته‌ای از وی تجلیل می‌شد



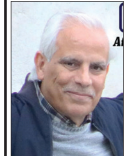
**حیدر عبدالله‌زاده** پیشکسوت فوتبال: سال ۸۰ با توجه به این که من بعنوان سرمربی ایران جوان انتخاب شده بودم شش هفت بازیکن از جوانان که آن زمان که در دست حمید هاشمی بود به بزرگسالان آوردم. حسین ماهینی، حسین موجی، سجاد مشایخ و برادران رستمی احسان و امیر و روزبه چاهی بخش و مهدی دهار را وارد بزرگسالان کردیم و تمریناتمان شروع شد. آن سال ایران جوان بضاعت خوبی نداشت و همه بازیکنان جذب شده از بوشهر بودند و جویای نام و با توجه به این که شاهین و شهرداری نیز در لیگ دو کشور بازی می کردند، ما هم با همان بازیکنان قدیمی و جوانان مستعد ایران جوان پا به مسابقات گذاشتیم و قهرمان شدیم و به لیگ سه کشور پا گذاشتیم و بنظرم آن سال آخرین قهرمانی ایران جوان در بوشهر بود.

صد البته حسین ماهینی زودتر نبوغ خود را نشان داد و در سه پست برایم بازی کرد. البته حسین دوست داشت در دفاع میانی بازی کند، مثل بازی در تیم های پایه. حسین از جمله بازیکنانی بود که در سه پست می‌توانست کمک حالم باشد؛ دفاع راست و چپ و وینگر راست. اما تشخیص من این بود که ایشان می‌توانست بیشتر در این پست ها به تیم کمک کند. سال سختی بود و حسین بنظرم بهترین پاسور ما بود. توپ‌هایش و پاس هایش خوب به همدسته هایش می‌رسید و کمک های شایانی برای ما انجام داد. در خدمت تیم بود، ساده و موثر بازی می کرد و رفتارش زبانزد بود و بچه ها خیلی دوستش داشتند.

یکی از روزها به وی گفتم شب زودتر برو خونه و بیشتر استراحت کن. یه کم به دل گرفت اما اعتراضی نکرد و البته من می‌بایست تو خلوت خودمان صحبت می‌کردم.

من اولین سرمربی بزرگسالان حسین ماهینی بودم که برای ایران جوان بازی کرد و دلخوشم برای آن روزها وباعث افتخار من شد که سال‌های زیادی در پرسپولیس تیم بزرگ پایتخت بازی کرد و هم مشهور شد و هم محبوب ماند و آخر فوتبالش هم به قشنگی زمین فوتبال را بوسید و رفت، گرچه ای کاش به نحو شایسته ای از وی تجلیل می‌شد. البته فکر می‌کنم بچه خلف ایران جوان و پرسپولیس خواهد ماند و سال‌های زیادی از ایشان یاد خواهیم کرد. دوران زیبایی داشت اهوازها هم سکوی پرتاب خوبی برایش بودند و سنگ تمام برایش گذاشتند. ایشان در قلب ما هم جای ویژه‌ای دارد و براش آرزوی بهترین ها دارم. حسین می‌تواند یک مربی ارزشمند بشود.

## مدافعی باهوش و زیرک



**رضا ابراهیمی** پیشکسوت فوتبال: حسین ماهینی؛ از فوتبالیستهای بنام وارزنده بوشهر، مدافعی باهوش، زیرک، از بازیکنان بزرگ بوشهر. حسین فوتبال خودش را از بوشهر آغاز کرد و سریع خودش را مطرح کرد و به تیم جنوبی استقلال اهواز پیوست و پس از آن به تیم های ذوب آهن و ملوان پیوست. اوج بازیهای حسین در سال ۹۱ در تیم بزرگ پرسپولیس بود. این اسطوره بوشهری جدیدا کفشهایش را آویخت تا وارد عرصه مربیگری شود. به امید موفقیت حسین ماهینی عزیز، بچه دیار نخل ودریا وگرما پاینده باشی.

# سطر پایانی دوران بازی حسین ماهینی




**مهدی صالحی زاده** خبرنگار نسیم جنوب: حسین ماهینی بازیکن شهیر بوشهری و مدافع پیشین تیم ملی فوتبال ایران که اخیراً در کلاس‌های مربیگری B آسیا شرکت کرده بود، از دنیای بازیگری فوتبال خداحافظی کرد. ماهینی که فوتبال خود را از بوشهر و تیم ایرانجوان آغاز کرد، سال‌ها در تیم پرسپولیس عضویت داشت و در سه قهرمانی سرخپوشان در لیگ برتر، مدال قهرمانی را بر گردن آویخت.

وی سابقه بازی در تیم‌های ذوب‌آهن اصفهان، استقلال اهواز، ملوان بندر انزلی، نساجی مازندران و سایپا را در کارنامه دارد.

وی با انتشار یک پست اینستاگرامی از دنیای بازیگری فوتبال خداحافظی کرد.

حسین ماهینی نوشت: «دویدن در شرجی جنوب روی ماسه ها، انتهایش به جام جهانی و بازوبند خوشرنگ پرسپولیس ختم شد. چه چیزی بهتر از این؟

حالا در سطر پایانی کتاب دوران بازی، باید توپ را بوسید و خاطراتش را برای همیشه قاب کرد.

از ایرانجوان بوشهر تا استقلال اهواز، ذوب آهن اصفهان، پرسپولیس، ملوان بندر انزلی، نساجی مازندران و سایپا همه تیم هایی بودند که برایم روزهای خوبی را تداعی کردند.

هفت سال زندگی با لباس پر افتخار پرسپولیس و بستن بازوبند کاپیتانی این تیم اوج افتخارات باشگاهی ام بود.

پوشیدن لباس تیم ملی امید و بزرگسالان هم افتخاری شیرین برایم بود که بابت همه این مسائل باید از خدای بزرگ، خانواده ام، مدیران و مربیان و همبازیانم در همه این سالها تشکر نمایم.

قدردان زحمات همسرم که چون کوه پشت من بود، هستم و حضور فرزندانم انگیزه هایم را بیشتر می کرد تا بتوانم موفق باشم.

من کفش هایم را آویختم تا وارد عرصه مربیگری شوم . به امید موفقیت در این عرصه.

«حسین ماهینی، فرزند دیار نخل و دریا و گرما»

# حسین ماهینی؛ نامی به نجابت کهن دیارم بوشهر



**ایمان محمدپور** مدیر سایت ورزش بوشهر: حسین ماهینی از خانواده‌ای با اصالت، ریشه دار و فرهنگی در بوشهر می‌باشد، روزگاری حسین برای رسیدن به هدفش یک پایش در مستطیل سبز بود و پای دیگرش در نیمکت‌های خشک درس و مشق. وی تلاش زیادی کرد و شلاق روزگار را به تن خرید تا به آن چه که استحقاقش را داشت برسد، حسین ماهینی برای اینکه امروز نامش بر سر زبان‌ها باشد سختی‌های زیادی کشید که تلاش خودش و پشتوانه‌ای به نام خانواده نقش پررنگی در آن داشت.

رسیدن به سطح اول فوتبال کشور و پیراهن مقدس تیم ملی کار هر کسی نیست اما حسین ماهینی بخوبی خواست توانست است را به معنای واقعی پیاده کرد تا به آن برسد.

او که در مکتب باشگاهی ریشه دار و قدیمی و مردمی ایرانجوان بوشهر رشد کرده بود خیلی زود و در اوج جوانی در تیم بزرگسالان به میدان رفت و به کاپیتانی آن هم رسید. ایرانجوانی که سکوی پرتاب ستاره‌ای شد که سالها بعد به نایب قهرمانی باشگاه‌های آسیا و قهرمانی لیگ برتر ایران و حضور در جام جهانی رسید.

ماهینی در هر تیمی که بود حکم آچار فرانسه را داشت، دفاع راست، چپ و میانی و هافبک دفاعی بازیکنی چند پسته که داشتنش آرزوی هر مربی بود.

حسین ماهینی اصالت دار بودن و ریشه در خاک دیار شرجی و آفتاب را همیشه به رخ کشیده است و هیچگاه ترسی از بیان واقعیت نداشت به همین دلیل هست که به غیر از محبوبیت در بین ایرانجوانی‌ها و پرسپولیسی‌ها در میان شاهینی‌ها و استقلالی‌ها هم محبوبیت خاصی دارد تا مردمی بودن این پسر نجیب بوشهری بیشتر نمایان باشد.

حالا حسین ماهینی کفشهایش را آویخته است و اسبش را برای چالش جدید فوتبالی زین کرده است. مطمئنا با خصوصیات اخلاقی و فنی که از او دیده‌ایم باید منتظر درخشش روی نیمکت داغ مربیگری باشیم.

## معنی خالص بودن



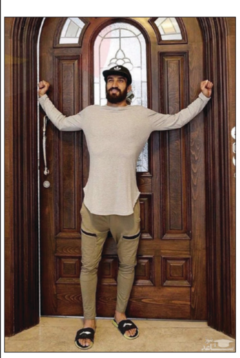
**محمد جهان افروزیان:** آب دریا هم گاهی کدر می‌شود، گاهی صاف و گاهی مواج، اما رقص ماهیان درون آب همیشه گواهی است بر آزادی و آزادمنشی ماهی و دریایی که اجازه رهایی را می‌دهد و اما در فوتبال گواه خواستی. اینک گواه حسین ماهینی بچه سبخزارها، شرجی و گرما و شهر و استان انسان ساز همراه با شجاعت و نخبگی بوشهر، وقتی با خبر خداحافظی‌اش از میادین فوتبال و بازی در تیم‌های بزرگ لیگ برتری مثل پرسپولیس و تیم ملی روبرو می‌شویم، دلمان می‌گیرد، اما به حسین ماهینی در میان تمامی واماندگی روزگار و زمانه افتخار می‌کنیم. کسی که با نجابت پا به عرصه فوتبال گذاشت و با بزرگی و صداقت و مردانگی برگشت؛ معنی خالص بودن این است و نه چیز دیگر. شاید پول، نه یا شاید ماشین‌های آخرین سیستم و شاسی بلند، نه، شاید کاخ‌ها و خانه‌های آن چنانی، نه، وقتی حسین است حسین بود و حالا که از عرصه بازی خداحافظی کرده است همان حسین است. موفق باشی بچه بامعرفت و مهربان محله جفره بوشهر.

## رفتنی که کم رنگ نمی‌شود



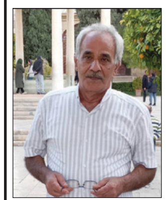
**ولید صفری** بازیکن اسبق تیم ملی: پای برهنه بر روی شن های داغ ساحل شغاب و جلالی بوشهر با ذهنی که مملو از رویا و آرزوها بود، می دوید تا شاید در فردای پیش رو بتواند خوش نامی کند.

پسر لاغر اندام و کشیده‌ای که عاشق فوتبال بود و این را از پدری به ارث برد که خودش در گذشته سری در فوتبال و فوتبالیست های بوشهری داشت. حسین ماهینی بدنبال حرکتی بی بازگشت در مستطیل سبز بود که درهای بسته پیش رو را با غنای ذهنی و جسمی باز کند و بدنبال تحقق رویاهای بود که از کودکی در سر می پروراند. از سرزمین گرما و شرجی های طاقت فرسای بوشهر تا ورزشگاه بین المللی آزادی راهی سخت و دشوار برای حسین ماهینی ترسیم شده بود اما همت و تلاش از او فردی با اراده و مصمم ساخته بود تا این طی طریق ماحصلی بزرگ برای ایشان به ارمغان آورد. فوتبالیستی که در شروع به شخصیتی سازنده رسید تا فوتبال را در رعایت سلسله وار آن پیدا کند. از ایرانجوان بوشهر تا کاپیتانی پرسپولیس تهران و تیم ملی ایران نشان از ارزش و اهتمام او به آینده اش است که این چنین خود را وقف یادگیری و پیشرفت و تعالی فوتبال کند. فوتبالیستی که از متن بی بضاعتی چنان بضاعتی ساخت که پرچمدار استان و نماینده شایسته‌ای برای مردمش در اکثر میادین جامعه بود.



بدون شک هر فردی با شروع به پایانی خواهد رسید، اما حسین داستان ما فلسفه زندگی اجتماعی و ورزشی خود را در قالب انسانیت، اخلاق و مردم داری طی نمود. او علیرغم این که کفش‌های فوتبالش رو برای همیشه آویزان کرد، اما همچنان در ذهن و یادها به عنوان شخصیتی ارزشمند و ستودنی خواهد ماند.

## اولین بار که دیدمش



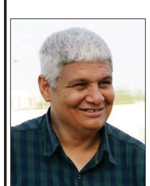
**احمد خالق پناه** پیشکسوت فوتبال: هنوز دقایق چندانی از بازی نگذشته بود که نظرم را به خود جلب کرد. تیم تازه تاسیس شهرداری می خواست فوتبال بوشهر را در لیگ یک کشور نمایندگی کند و برای یک دیدار تدارکاتی برابر ایران جوان صف آرایی کرده بود. در خط دفاع ایران جوان پسری ترکه‌ای با شماره ۲۱ دیدم که در غایت جوانی راه و رسم دفاع کردن را در زمین و هوا به خوبی نشان می داد. هرگاه صاحب توپ میشد، درک و درایت خود را با گردش توپ و اتخاذ تصمیم مناسب به منصه ظهور می گذاشت. من اگرچه برای تماشای رونمایی از تیم شهرداری به تماشای بازی نشسته بودم، در ذهن و دیدگانم اما از جوانی رونمایی شد که آینده درخشانی را نوید می‌داد. دلم می‌خواست بیشتر لحظات بازی در منطقه یک سوم دفاعی ایران جوان جریان داشته باشد تا بیشتر شاهد هنرنمایی آن نوجوان ۱۶ ساله باشم. او همه هوش و حواس مرا به خود معطوف نموده بود. تصور ظهور ستاره ای تابناک در آسمان فوتبال، معمای پیچیده‌ای نبود. فقط خُرده هوشی می خواست و سرِ سوزن ذوقی. بازی با نتیجه صفر- صفر پایان یافت و هیَچ گلی به ثمر نرسید، اما من آن روز شاهد جوانه زدن گلی بودم که سالها چمنزار ایران و آسیا را عطرآگین نمود. لحظه ی خروج بازیکنان از زمین در کنار زنده یاد مجید چاهی بخش ایستاده بودم و با اشاره نام او را پرسیدم. مجید گفت: او حسین ماهینی ست. پسر ممدسن.

## از بچه‌های بامعرفت بوشهر



**سجاد مشایخ**، کاپیتان سابق ایرانجوان: من با حسین ماهینی از کلاس پنجم دبستان و زمانی بازی‌های منتخب دوست شدم. چند سال بعد نیز در ایرانجوان با هم، هم بازی شدیم. حسین برای من و بوشهر باعث افتخار است. او از بچه‌های خاکی و بامعرفت بوشهر به شمار می‌رود. فوتبالیستی که این لیاقت را داشت تا به بالاترین درجه فوتبال ایران یعنی تیم ملی برسید و حضور در جام جهانی را تجربه کند. حسین بازیکنی بود که قابلیت این را داشت که در چند پست بازی کند. امیدوارم همان طور که در دوران بازیگری موفق بود، در امر مربیگری نیز موفق باشد. خدا یارت باشد حسین جان.

## شماره ۱۳ ماندگار فوتبال بوشهر



**حسن غریبی** مدیر تیم رسانه ورزش بوشهر : حسین ماهینی فوتبالیستی ممتاز و بی نظیر بود هم از لحاظ فنی و هم اخلاقی ، مدارج فوتبال را به خوبی طی کرد .

از ایران جوان بازیکن ساز راهی خوزستان شد در اهواز سختی های بسیاری کشید تا تبدیل شد به یک فوتبالیست باکیفیت باتجربه و اینجا بود که راهی نصف جهان شد و پیراهن سبز ذوب آهن اصفهان به تن کرد. حسین ماهینی شایسته پیشرفت در فوتبال کشور را داشت،یک پشتکار بی نظیرهم در وجودش موج می زد همان اعتماد به نفس باعث شد در فوتبال کشور به حق اش برسد. پوشیدن پیراهن پرسپولیس و تیم ملی سکوی پرتاب آقا حسین در فوتبال بود.

شماره ۱۳ ماندگار به بازوبند تیم پرسپولیس تهران رسید ، بازوبندی که ایامی بر بازوی بزرگانی همچون علی پروین، حمید جاسمیان، همایون بهزادی، محمد پنجعلی، احمد رضا عابدزاده، فرشادپیوس،حمیددرخشان، افشین پیروانی، کریم باقری،سیدجلال حسینی بسته شده بود به فرزند بوشهر هم رسید تا نشان دهد چقدر بزرگ و ارزشمند شده است، و اینک وقت خداحافظی از دنیای توپ گرد است برای حسین آقا ماهینی آرزوی سلامتی و سربلندی را ازخداوند بزرگ خواهانم ، امید در جرگه مربی گری هم موفق باشد.

# سپاس پسر نخل و دریا و گرما

**یونس قیصی‌زاده:** حسین ماهینی پس از سالها افتخارآفرینی در میادین فوتبال، کفش‌های خود را آویزان کرد تا فصل جدیدی را در زندگی ورزشی خود در کسوت مربیگری، شروع نماید.

آن چه در اذهان عمومی از زندگی فوتبالی حسین ماهینی، نقش بسته، بازیکن سخت کوش، با اخلاق، جوانمرد و متعصبی است که با این‌که در سطح اول فوتبال کشور بازی کرد، کاپیتان پرسپولیس یکی از پرافتخارترین تیم‌های کشور شد، ملی پوش فوتبال ایران شد و در میادین ورزشی دهها افتخار را کسب کرد، ولی با این وجود عشق و وفاداری خود را به مردم از دست نداد و همواره در کنار آنها ایستاد و همراه با آنها خوشحالی کرد و در غم آنها گریست.

علاوه بر این در کنار خصلت‌های خوب این بازیکن به یاد ماندنی، باید به عشق وی به زادگاهش هم اشاره کرد، بچه بوشهر، هیچ وقت یادش نرفت که از کجا آمده است، در چه شرایط سختی رشد کرده است، چه مشکلات بزرگی را پشت سر گذاشته است و چه کسانی حامی و مشوق وی در این راه بوده‌اند. این قدردان بودن وی و فراموش نکردن بوشهر، باعث شد تا وی به عنوان نماینده‌ای شایسته برای بوشهر در میادین ورزشی ظاهر شود.

بازیکنان زیادی از سراسر کشور در تیم‌های بزرگ پایتخت و تیم ملی حضور داشته‌اند، اما هرگاه اسم حسین ماهینی در میادین ورزشی آمده است، بلافاصله با پسوند «این بازیکن بوشهری»، همراه شده است، چرا که عشق و علاقه وی به بوشهر و قدردانی همیشگی‌اش از مردم زادگاهش، باعث شده تا همه بدانند که حسین بچه بوشهر هست، بچه گرما و آفتاب و دریا و محرومیت، الگوی بچه‌هایی که در کمبود امکانات با عشق ماهینی شدن، بدنبال توپ می‌دوند و شاد هستند.

اکنون که حسین ماهینی کفش‌های خود را آویزان کرده است، با افتخار به این پسر بوشهری، سپاس و تشکر خود را نثارش می کنیم که در همه این سال‌ها فرزندی شایسته، نماینده‌ای سربلند، سفیری پرافتخار و بازیکنی جوانمرد برای بوشهری‌ها در سطح ملی و جهانی بود و باعث پرآوازه شدن نام بوشهر و خصلت نیکوی مردمان آن شد.

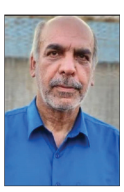
سپاس ما تقدیم به پسر بوشهری که هنگامی هم که جام قهرمانی را بر دستان خود بلند می کرد،




نام بوشهر را بر پیراهن خود می‌نوشت تا مردمان بوشهر را نیز در شادی‌های خود شریک کند، تا به دیگران بفهماند که علیرغم آن همه کم لطفی‌ها و نامهربانی‌ها نسبت به فوتبال بوشهر، باز هم بازیکنان بوشهری افتخارآفرینند، تا بچه‌های بوشهر در میدان فوتبال را امیدوار نگهدارد که با وجود این همه کمبود، خسته نشوند و بیشتر تمرین کنند و سخت‌تر بجنگند...

حسین ماهینی، فرزند دیار نخل و دریا و گرما، متشکریم از اینکه ما را در همه این سالهای فوتبالی‌ات سربلند کردی، متشکریم از این که اخلاق و جوانمردی بوشهری‌ها را به دنیا نشان دادی، متشکریم از این که کنار ما ماندی و شهرت و پول و تشویق‌های زیاد، تو را از ما نگرفت. سپاس حسین جان.

## افتخاراتی که هر فوتبالیستی آرزویش را دارد



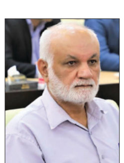
**مجید مشایخ** پیشکسوت فوتبال: گویی دیروز بود؛ جوان رعنا و بلند بالای بوشهری سر گلایه پیش من باز کرد و گفت برای عقد قرارداد با ایرنجوان، تقاضای ۶ میلیون کردم اما قبول نمی کنند.

من به یکی از مسئولین وقت ایران جوان گفتم که این پول را به حسین ماهینی بدهید، حیف است از دستش بدهید.

جواب داد: بازیکن جوانان هست، دلش خواست بماند.

شاید این فرصتی بود که به او با ملحق شدن به استقلال اهواز دست داد تا در سایه تلاش‌های خودش، تمام پله‌های ترقی راطی کند. افتخاراتی که هر فوتبالیستی آرزویش را دارد. حالا با جدایی از دوران بازیکنی، تلاشی دیگر شروع کرده که امیدواریم مثل دوره بازیکنی در جرگه مربیگری نیز موفق باشد.

## فاتح قله‌های ترقی



**عبدالباقی صداقت** فعال رسانه ای: حسین ماهینی فوتبال را از رده پایه در باشگاه ایرانجوان بوشهر شروع و تا حضور موفق درتیم ملی امید کشور و سپس در باشگاههای لیگ برتری کشور ادامه داد و در باشگاه‌های استقلال اهواز، ذوب آهن اصفهان، پرسپولیس تهران، ملوان انزلی و سایپای تهران به عنوان یک بازیکن تاثیر گذار تمام عیار و نتیجه بخش انجام وظیفه نمود.

اوج موفقیت او در باشگاه پرسپولیس و بستن بازوبند کاپیتانی این تیم تراز اول و پرطرفدار کشور و همچنین انتخاب در تیم ملی ایران بود.

حسین ماهینی بخوبی و با برنامه‌ریزی صحیح، قله های فوتبالی را از رده‌های پایه در بوشهر تا پوشیدن پیراهن تیم ملی را یکی پس از دیگری فتح کرد و به همین خاطر وی را فاتح قله‌های ترقی نام گذاری کردیم. پس از آن همه افتخارات درخشان برای فوتبال کشو، اینک با تلاش و کوشش دوران مربیگری را شروع کرده تا در آینده بعنوان یک مربی جوان و با دانش، برگ زرین دیگری از افتخارات فوتبالی خود را در کارنامه درخشانش اضافه نماید و یکی از سختترین قله‌های فوتبال را به نحو احسن و شایسته فتح کند. به امید خدا در این مسیر جدید مربی گری نیز همچون تمامی دوره‌های فوتبالی خود موفق و سربلند باشد.

## بازیکن پرافتخار ملی پوش بوشهری

حسین ماهینی سابقه عضویت در تیم ملی فوتبال امید ایران را دارد. در بازی‌های آسیایی ۲۰۰۶ که در دوحه قطر، برگزار شد، وی به همراه این تیم، به مدال برنز مسابقات، دست یافت.

ماهینی برای نخستین بار، هنگامی که برای ذوب‌آهن اصفهان بازی می‌کرد، در ۶ خرداد ۱۳۹۰، توسط کارلوس کی‌روش به تیم ملی فوتبال ایران دعوت شد. نخستین بازی ملی ماهینی، در یک دیدار دوستانه در در برابر تیم ملی فوتبال ماداگاسکار بود که با تک‌گل جلال حسینی، با پیروزی یک بر صفر تیم ایران، همراه شد. او در این مسابقه، از دقیقه ۷۰ به جای هادی نوروزی به زمین آمد. این مسابقه، همچنین نخستین دیدار رسمی تیم ملی فوتبال ایران با سرمربیگری کارلوس کی‌روش بود. پس از این، ماهینی نقشی نیز در تیم کی‌روش، برای صعود به جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ داشت و از بازیکنان ایران، در مرحله مقدماتی جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ بود. در نخستین مرحله گروهی مقدماتی، ماهینی در برابر تیم‌های اندونزی، بحرین و قطر، برای ۵ بار به میدان رفت و تنها در یک مسابقه، غایب بود. ایران به عنوان صدرنشین این گروه، با ۳ برد و ۳ مساوی و تنها ۵ گل خورده، صعود کرد. پس از این، ماهینی در مسابقات دوستانه‌ای در برابر تیم‌های ملی موریتانی، موزامبیک و آلبانی به میدان رفت و تیم ملی ایران، تنها یک گل را در این مسابقات، دریافت کرد. در مرحله گروهی دوم مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۴، ماهینی در نیمی از مسابقات، به کار گرفته شد و به ترتیب، در برابر تیم‌های ملی ازبکستان، قطر، لبنان و کره جنوبی به میدان رفت. پس از آن، در غالب مسابقاتی دوستانه از جمله در برابر تاجیکستان و عمان برای ایران، به میدان رفت و ایران در این دو مسابقه، ۴ گل دریافت کرد. ماهینی برای مرحله مقدماتی جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۵ نیز به تیم ملی ایران، فراخوانده شد؛ او در سه مسابقه در برابر تایلند، لبنان و کویت به میدان رفت.

حسین ماهینی توسط کارلوس کی‌روش به تیم ملی فوتبال ایران برای جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ نیز فراخوانده شد. کمی قبل، برای آماده‌سازی تیم ملی ایران برای این رقابت‌ها، کی‌روش نخست با برگزاری اردویی در آفریقای جنوبی کار را شروع کرد. بازی با چند تیم غیر مطرح باشگاهی آفریقایی، به نقطه شروع دیدارهای دوستانه ایران، در این اردو، تبدیل شد؛ تیم ملی ایران، در این اردو چهار بازی انجام داد که یک باخت، یک تساوی و دو پیروزی نتایج آن بودند. پس از آن تیم ملی ایران، به اتریش رفت تا اردوی پایانی خود را پیش از جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ برزیل، در آنجا برگزار کند. این اردو هم سه دیدار دوستانه داشت که شامل دو تساوی و یک پیروزی می‌شد؛ ماهینی در این دیدارها نیز بازی کرد.

آخرین بازی‌های ماهینی برای تیم ملی ایران، در چهار بازی دوستانه رسمی در برابر بلاروس (۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳)، آنگولا (۹ خرداد ۱۳۹۳)، ترینیداد و توباگو (۱۸ خرداد ۱۳۹۳) و پاپوآ گینه نو (۲۰ آبان ۱۳۹۵) بوده‌اند؛ ایران در این مسابقات، تنها ۴ گل دریافت کرد.

در بهمن ۱۳۹۶، ماهینی درباره حضور در تیم ملی فوتبال ایران، اعلام داشت که: «من با این جابه‌جایی پست‌هایم (در پرسپولیس) تقریباً تیم ملی را از دست دادم؛ البته فدای سر هواداران».

وی همچنین اعلام داشت که مایل بوده است تا بیشتر در پست دفاع راست، به میدان برود. ماهینی در مجموع، ۲۳ بازی رسمی برای تیم ملی فوتبال ایران انجام داد.

## غصه از دست دادن تیم بوشهری قهرمان کشور

عباس طبیب نژاد



بعد از دو ماه واگذاری امتیاز لیگ برتر فوتبال ساحلی به گناوه، دیروز به ناچار به طرف زمین ساحلی رفتم. دیدن زمینی که بعد از پانزده سال، اولین خرداد بدون تیم و بازیکن را تجربه می کند. غم و اندوهی تمام وجودم را فرا گرفت آخر مگر امکان دارد تیمی با ده فینال از سال ۸۷ تا ۹۷ و با ۵ قهرمانی و ۵ نایب قهرمانی به یکباره محو شود؟ این شاید از عجایب روزگار غداری برمی‌آید که بعضی را به ناحق در بغل گرفته و باشگاهی که مثل گربه، بچه‌هایش در دهان می گیرد که آسیبی به آن نرسد را به یکباره به تاریخ بیرحمی بپیوندد که تاریخ نویسان آن روزگار لعنتی قطعا آلوده به قدرت هستند.

بی اختیار یاد روزهایی افتادم که هر روز به اتاق‌های صاحبان شهر، برای اندک بودجه‌ای مراجعه می‌کردیم به مانند آن که به استخدام روزانه درآمده بودیم و ما که در سودای شعر استاد شهریار بودیم که می گفت «برو ای گدای مسکین در خانه علی زن، که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را». یعنی مولا علی برای رسیدگی به درد مند در اوج بندگی به خدای خود در حالت رکوع به دردمند رسیدگی می کرد و ما به عنوان اینکه این سرداران، مرید حضرت علی هستند هر روز به تلاش خود برای دیدن آنها ادامه می دادیم ولی هر روز که میگذشت روز شمار معکوس به مثابه ناقوس مرگ هر ساعت به ما نزدیک تر می شد و در آخر به اینجا ختم شد. یک اپیدمی، یک عادت در شهر ما بوشهر. مرگ تدریجی تیم های ریشه‌دار که به یکباره قبل از این که قطره‌های تلخ اشک سرازیر شود، مکانیسم‌های دفاعی ذهنی به موقع تصویر مصدق رهبر ملی کردن نفت کنار دیوارهای احمد آباد در تبعید آن روز، علی دایی محروم از مربیگری و عادل فردوسی پور با ژست های پوپولیستی ولی یک پدیده بی‌نظیر و خلاق در عالم ژورنالیستی امروز محروم از همه چیز و... خیلی دیگر به خودم فکر نکردم که با ۱۰ فینال مستمر که برای خیلی از ورزشی‌ها یک آرزو و رویا است، امروز باید خانه نشین شوم، فقط و فقط غصه تیم و جوانانی خوردم که اولین خرداد ماه بدون دریانوردان تجربه کنند و بعد زمین ورزشی آن که در آوار شدن و نابودی با زمین بغلی رقابت تنگاتنگی می‌کند. چقدر خوش به حال مسئولین شهر از شورای شعار تا اداره ورزش و استانداری... .

در آخر از استاد شهریار به فرشته ای به نام اعتصامی رسیدم که می گفت:

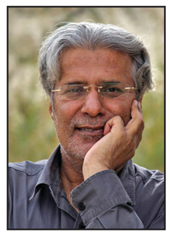
رام تو نمی شود زمانه / رام از چه شدی، رمیدن




به بهانه یکسالگی تعطیلی تنها سینمای بوشهر

# روز: خارجی، سینما فانوس(بهمن)

محمد لطفی . نویسنده وکارگردان



در انبوه دردهای پنهان و آشکار، و عبور ثانیه ها، در هجوم انبوه اندوهان روزمرگی‌ها، آرام از کنار مواردی می گذریم که هر کدام خود از اساسی ترین نیازهای جامعه شهری است، در می‌یابی بین ما و حداقل خواسته‌های یک شهروند چقدر فاصله افتاده است، یادمان می آورد چه آسان به نبودن ها عادت کرده ایم، چه آسان از کنار ابتدایی‌ترین نیاز ها عبور می کنیم.

در بندری دیر سال که خود یکی از افتخاراتش داشتن زیرساخت های اولیه توسعه شهری در تاریخ بوده است، افتخار کمی نیست که از بوشهر شهر اولین‌ها نام می‌برند، در روزگارانی که مدرنیته دست آوردهایش را در بندر ما می کاشت ،خیلی از شهرها بی خبر از ره آورد آن بی بهره ودر حد رویا، بدان می‌اندیشیدند، گاه در هضم این همه نوع آوری و صنعت در این شبه جزیره کوچک و فرایندهای نوین مبهوت مانده بودند، سینما در بوشهر یکی از آن همه است، فصل برداشت جهان نو را با تاباندن نور بر پرده توسط آپارتچی پشت سر می نهادیم، و در عطشانی کشف سیری‌ناپذیر ناشناخته‌ها در دنیای جدید توقعاتمان اوج گرفته بود، از نئورئالیسم برگرفته از رئالیسم عبور کرده بودیم بر پرده تصور وتصویر سینما بدنبال جنبه‌های معنوی، از ژرفای جهانی بیرونی به آرامشی درونی می‌رسیدیم، آفرینش‌های نهان گرایانه‌ای که در ذات هنر است، در واکاوی آن روزگاران و بررسی تاریخ پرشکوه و جلال صنعت سینما در بوشهر هر بیننده منصفی به خوبی دریافته که اینجا، بوشهر، روزگاری پیشتاز از بهره مندی این فرایند هنری نوین بوده است.

سینما بعنوان یک رسانه اثرگذار فارغ از قابلیت و ویژگیهایش برای انتقال پیام به مخاطبان، نقش موثری در پر کردن اوقات فراغت خانواده ها و جوانان داشت و دارد و خواهد داشت.

برخورداری ازصنعت سینما یکی ازشاخص‌های شهرهای توسعه یافته و غفلت از آن زمینه‌ساز اضمحلال فرهنگی در ابعاد گوناگون است، و سوال اینجاست بوشهر که روزی پیشاهنگ این موهبت بوده است چرا اکنون بیش از یکسال از تعطیلی سینمای اصلی شهر میگذرد و کسی جوابگوی جامعه نیست؟ چرا علاقمندان محروم از داشتن داشته‌های خود داند، نهادهای مسئول چه میزان برای مرمت و بازسازی و بازگشایی این مرکز فرهنگی اجتماعی از خود مایه نهاده‌اند، تعطیلی بیش از یک ساله سینما فانوس بوشهر (بهمن) نشان می‌دهد در بحث مدیریتی که همیشه گریبانگیر بندر ما بوده است با شهرهایی که عمرشان به اندازه صنعت سینما در بوشهر نیست چه قدر فاصله داریم.

سالهاست وعده‌های سینماها و مجتمع‌های هنری جدید در حد شعار مانده است، ای کاش در پاسداشت همین داشته‌ها همت می‌گماردند، تا وعده‌ها بمانند شاید روزی تحقق یافتند.

شماری از کارشناسان و اهل فن بر این باورند که نقش سینما با استانداردهای لازم این صنعت با تاثیر پذیری آن ازفرهنگ و هنر یک جامعه نقش بسزایی در شکل گیری و پیشبرد جامعه هدف دارد که بر پویایی و پایایی ارزشهای اجتماعی در پویه زیستن گرانمایه ومفید فایده است. یادمان باشد دولت‌ها می‌آیند و می‌روند، اما آن چه همواره مانا ودر حافظه تاریخی مردمان جاودان است، دستهایی است که نهال فرهنگ و هنر را در شهری که محل الگو و اتکا در این زمینه است را نشاء می کند، و مهمتر این که سینما این شانس را به ما می دهد تا موقعیت‌های متفاوتی که شاید هیچ وقت در دنیای واقعی باآن مواجه نشویم را تجربه کنیم، در موردشان فکر کنیم و با خودمان بگوییم اگر من به جای آن کارکتر بودم چه می کردم، چه تصمیمی می گرفتم. و در یک کلام خود را با متد اکتینگ در هوش زمان به ثبت می رسانیم تا به وسعت زمان و مکان و فارغ ازجغرافیا، جای آدمهایی باشیم که دوست داریم ایده آل هر جامعه باشند.




شایسته است نهادهای زیربط به این نکته توجه نمایند که جهان امروز در زمینه سینمای مولتی پلکس، سینمای چند بعدی آخرین تکنولوژی ها را تجربه میکند ولی متأسفانه ما هنوز با شرایط بسیار نامطلوب از رده خارج شده به اکران مشغول و همین اوضاع نابسامان را نیز از مردم دریغ ورزیده ایم.

بوشهر لیاقت آن را دارد که با به روز نمودن تجهیزات گرفته تا توسعه زیر ساخت ها از بهره مندی اقتصادی و ایجاد اشتغال‌زایی پیرامون یک سینمای مدرن نهایت استفاده را ببرد، زیرا هنوز با توجه به هجمه های فرهنگی، از قبیل سینما ی خانوادگی و... حس مشترک فیلم دیدن درسالن سینما، لذت، و شوق و ذوق احساس جمعی مورد پسند عامه است، درست مانند به تماشای فوتبال در استادیوم نشستن، و شریک شدن در لحظه های ناب حسی همگانی در حالی‌که پخش زنده آن را می‌توان از تلویزیون دید... .

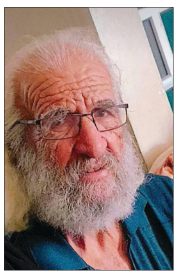
## آموزش رانندگی همراه با درس انسانیت

زیبا راستیان



سال ۱۳۶۳بود، من تازه به استخدام آموزش و پرورش بوشهر در آمده بودم. با داشتن دو فرزند کوچک رفت و آمد برایم سخت بود. با همسرم آقای نادر اقدام به این نتیجه رسیدیم که بهترین راه این است که رانندگی یاد بگیرم تا بتوانم راحت‌تر رفت و آمد خود و بچه‌ها را انجام بدهم. همسرم نام مرا در یک آموزشگاه رانندگی نوشت زیرا آنجا مردی درویش مسلک به نام آقا رضا به آموزش رانندگی می‌پرداخت که همه از کار و اخلاق او تعریف می‌کردند. وی هوادار متعصب تیم مردم دوست ایرانجوان بوشهر بود که همسر من سالها عضو آن تیم و باشگاه بود.

نخستین بار که به آموزشگاه رفتم و او را دیدم تحت تاثیر ظاهر او قرار گرفتم.



او مردی بسیار آراسته و جنتلمن، بلند قد با محاسنی انبوه و موهای بلند بود. استرس رانندگی برای نخستین بار امری کاملا طبیعی بود. اما متانت و حوصله آقا رضا باعث شد که در همان جلسه اول تمرین ترس و استرس از وجود من رخت بر بندد.

پس از چند جلسه که به تمرین رفتم احساس می‌کردم که به همراه عمو یا دایی مهربان خود رانندگی می‌کنم. او در حین آموزش رانندگی از هر فرصتی استفاده می کرد تا درس انسانیت بدهد. احترام به عابرپیاده، حق تقدم برای سالمندان و کسانی که کودکی در آغوش دارند و... درسهایی بودند که من در حین یادگیری رانندگی از او آموختم. ساعات تمرین آن چنان راحت و بی‌استرس می‌گذشت که گذر زمان را احساس نمی کردم.

یک روز از من پرسید دخترم فامیل خودت چیست؟ تا آن موقع من را به فامیل همسرم، خانم اقدام می‌خواند. گفتم من راستیان هستم. بلافاصله پرسید:«چکاره حمید راستیان هستی؟» پاسخ دادم: «برادرزاده‌اش هستم.» نفس بلندی کشید و گفت: «خب خداروشکر، همه‌اش نگران بودم که مبادا نادر از «آنها» همسر اختیار کرده باشد. حالا خیالم راحت شد که ایرانجوانی هستی!!» منظورش از «آنها» تیم فوتبال شاهین بوشهر رقیب دیرینه تیم ایرانجوان بود. این خاطره از او همیشه در ذهن من ماندگار شد و متوجه شدم که او واقعا عاشق تیم ایرانجوان بود، هواداری متعصب و وفادار. امیدوارم خداوند، حق او را بر گردن همهٔ شاگردانش حلال کند. از شنیدن خبر درگذشت او بسیار متأثر و غمگین شدم. همین جا به خانواده ی محترم گل‌محمدی و درویشی و همچنین به همهٔ دوستداران باشگاه ایرانجوان بوشهر تسلیت می گویم و از خداوند متعال برای شادروان محمد رضا گل‌محمدی آرامش ابدی خواستارم. روحش قرین رحمت الهی.

نسیم جنوب
■ دوشنبه ۱۴۰۲/۴/۱۲ ■ شماره ۱۰۴۷



# گشت و گذاری در شهر آبادان قدیم

## تقدیم به خوزستانی‌های عزیز به ویژه آبادانی‌های میهمان نواز

**غلامرضا شریفی خواه**

در اواخر دهه چهل شمسی شرکتی به نام «هدیش» در بوشهر بود که مسئولیت ساخت پایگاه نیروی دریایی را داشت. در فصل تابستان گرم و شرجی طاقت فرسا، من و رفیق شفیقم (هاشم)، مدام با هم بوده و دوستانی که دست بر دوش هم و حتی پول جیبمان یکی بود و در رفاقتی نسبت به هم پیش دستی می کردیم. در آن زمان اغلب دانش آموزان در تعطیلات مدارس در تابستان از کوچک تا بزرگ (البته آنهایی که وضع مالی خوبی نداشتند) برای هزینه رفتن به مدرسه از جمله لباس و نوشت افزار و... ناچار بودند مشغول به کاری شوند و من و هاشم هم به عنوان کارگری در این شرکت مذکور که سازنده خانه‌های سازمانی مسکونی و ساختمانی‌های بلندمرتبه بود دست به کار شدیم و در طی چند ماهی کار و زحمت توانستیم پولی را فراهم تا برای گردش و تفریح به شهر آبادان سفر کنیم. بلیط اتوبوس برای دو نفر در دفتر مسافرتی اتوبوسرانی به نام «اتومیهن» که اولین دفتر مسافرتی در شهر بوشهر که متعلق به حاج عبدالله زره‌پوش بود گرفتیم که خط مسیر بوشهر و آبادان را داشت. فردای آن روز حرکت به سوی آبادان در ساعت ۶/۵ صبح به شوفری آقای حسین شریفی که بیشتر در همین مسیر کار می کرد و راننده ای محبوب و خوشنام بوشهری به شمار می رفت.

من و دوستم در روز حرکت با لباس یک رنگ، تک پوش ژوزف و شلوار رانگلر برزنتی دمپا گشاد و کفش چرمی «ورنی» پوشیده و ساک در دست وارد گاراژ شدیم و بعد از اعلام مسافرین حاضر در اتوبوس، حرکت آغاز گردید. اولین خبر دادن صلوات (غرا) با صدای بلند توسط انسانی میانسال و موقر گفته شد. گویا ایشان در این راه همیشه دائم‌السفر بوده و در جاهای صعب العبور هم مرتباً خود یا مسافران همراه، صلوات می‌فرستادند. با رسیدن به پلیس راه، شوفر عزیز با دفترچه و برگه اسامی مسافران و نشان دادن به پلیس و گرفتن مهر و امضاء با ژست شوفری و با زدن عینک آفتابی پشت فرمان نشست و (نمکی) آقای عبدالنبی ارجمند شاگرد اتوبوس دکمه ضبط صوت (پخش صدا) را روشن کرد و ترانه هایی از خوانندگان قدیمی «قاسم جبلی، تاجیک، داود مقامی آهنگ و بندری» برای مسافران در بین راه پخش می کرد که گاهی هاشم، دوستم هم با حرکات موزون و بشکن زدن ها دل همه را شاد می نمود. «نمکی» در خدمت رسانی به مسافران بی همتا بود اورت (زیاد) به مسافران آب می داد و آقای شوفر هم با دقت تمام رانندگی می کرد. البته قدیما همه در این شغل ابتدا شوفر نمی‌شدند، اول شاگرد شوفری را تجربه و بعد به طور یک شوفر کار آزموده و ایده آل به رانندگی ادامه می‌داد. در آن سال ها اتوبوس ها از نوع موتور جلو و بدون تک صندلی و فاقد جعبه بغل بودند و وسایل مسافران توسط شاگرد در بالای ماشین باربند می‌شد.

اتوبوس پس از عبور از چغادک به طرف برازجان حرکت، تا این که قبل از رسیدن به این شهر بر سر دوراهی سمت چپ به روستای درودگاه و رودخانه کُلل رسید، این رودخانه به علت خشکی و بدون آب در تابستان و با گذر از وسط آن جا، در جهت سعدآباد و سپس به سه راهی آب پخش و روستای شبانکاره و دهداران و روستای چهار روستایی و پوزه‌گر که طی شد به ورودی جاده گناوه در ساعت دوازده ظهر رسیدیم.

این راه‌ها همگی خاکی و دارای دست اندازها و با عبور وسایل نقلیه گرد و خاکی بلند می‌شد. در این مناطق که دیاری بود از نخل و آفتاب، درختان زیبای نخل خدادادی یا خارک های رنگارنگ که انسان با دیدنِ این مناظر لذت می‌برد و تا این که به روستای «گهره» رسیدیم. اتوبوس بعد از پیمودن مسیری به یک سه راهی به طرف بی بی حکیمه و جاده اول (امیدیه) رسید. در بین این راه قهوه خانه‌ای بود به نام «تُل گمنه» (تل گوینه) که پس از توقف ساعتی مسافران به صرف خوردن ناهار و خواندن نماز و استراحت شدند که بیشتر غذایش خورش بادمجون بود و دیگر خبردادن مسافران به حرکت «ننه غلام» یکی از مسافران که همیشه در نزدیکی اُنبار قوام در کنار دریا بساط نخود و

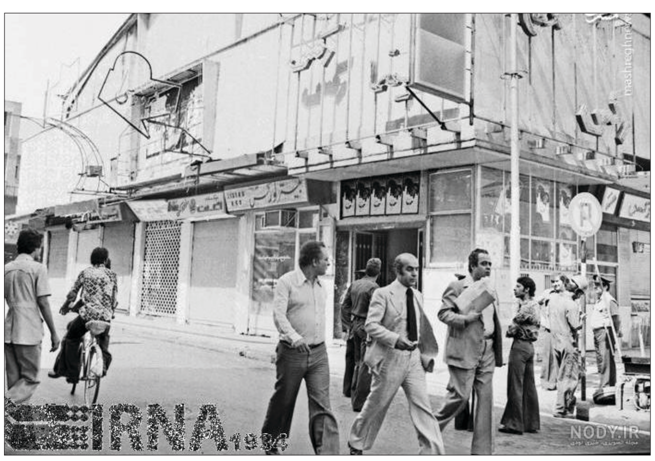



باقله گرم و هله هوله داشت و می فروخت و برای وضع حمل (زایمان) دخترش می‌خواست به آبادان برود، او هم در بین راه از خوردنی‌هایش به مسافران تعارف و با صدایش آواز بیت خوانی شادی بخش، می‌خواند. یکی دیگر از مسافران نشسته در عقب ماشین به نام «سَمبو» که جوانی با قد متوسط و موهای فرفری و چهره گندمگون (سبزه رو) بچه خوزستان که از بوشهر لباس و اجناس خارجی خریداری و برای فروش به آبدان می‌برد و مسافران را با تعریف‌های خش و جوک‌های بامزه سرگرم میکرد. پس از مدتی حرکت در راه به پل سویره واقع در روستای سویران تابع شهرستان هندیجان رسیدیم. این یک پل فلزی بود که هنگام عبور وسایل نقلیه از روی آن باعث صدای دلخراشی میشد و در کنار آن پاسگاه ایست بازرسی، نیروی ارتش ژاندارمری برای تفتیش مسافران و ماشین‌ها مستقر بود. «سَمبو» که چهره شناخته شده‌ای برای مأمورین ژاندارمری بود با زیرکی و خواهش اجناس خود را بین مسافران تقسیم کرد تا گرفتار نشود. بعد از توقف کوتاهی حرکت به سه راهی شهر آغاجاری به طرف شهر «امیدیه» رفتیم که ساکنان آن جا از کارگران شرکت نفت بودند و راههای آسفالتی آن توسط آن شرکت ساخته شده بود و به علت عبور و مرور ماشین‌های سنگین نفتی، کیفیت خوبی نداشت، بعد از گذر از این شهر به طرف بندر معشور (ماهشهر) و در آخر به سربندر یا بندر شاهپور (بندر امام) حرکت و به سلامتی در ساعت هفت به مقصدمان آبادان رسیدیم.

با ورود به شهر و پس از گذشتن از خیابانهایی که حصار خانه‌های سازمانی کارگری شرکت نفت از درختچه‌های پرچین شمشاد تشکیل داده و به آب پاشی به وقت عصر بر روی آن ها طراوت و زیبایی خاصی می‌بخشید، وارد گاراژ «یگانه» در لین یک احمدآباد شدیم و مسافران صلوات فرستادند و پیاده شدن از ماشین و از شوفر و همراهان خداحافظی کردند. سفر یک حالت دلتنگی به هر دو نفرمان دست داده بود، دوستم هاشم به خانه عمویش به محله «کواترای بوارده» که کارمندان عالی رتبه شرکت نفت در آن جا سکونت داشتند رفت و قرار بر این شد که از فردایش در ساعتی مشخص در خیابان‌های قدیمی امیری و احمدآباد همدیگر را برای گشتن در شهر ببینیم و من هم سوار بر اتوبوس خط واحد شدم تا به خانه دایی در ایستگاه سه بروم که در آن محل «پیروزآباد» کلانتری ۳ و باشگاه پیروز و سینما تابستانه شرکت نفت بود.

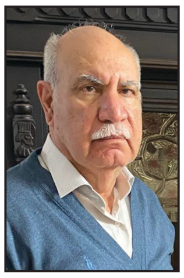
دایی عزیزم مردی مهربون و چهره‌ای خندان داشت و از کارگران شرکت نفتی، به وقت رسیدن من، سه شنبه شبها در باشگاه پیروز برای کارگران بازی کارتی سرگرم کننده به نام «تامبلان» اجرا می‌شد و من، دایی را در آن جا ملاقات کردم و چند روزی پیش آنها میهمان بودم.

شهر آبادان از شهرهای مهم ایران و قلب تپنده نفتی




کشورمان به شمار می‌رود. شهری که از محبوبیت خاصی در بین مردم ایران برخوردار و دارای دیدنی‌های زیادی می‌باشد و داد و ستدهای زیادی هم در آن جا صورت می گرفته است و تا قبل از سنه ۱۳۱۴ خورشیدی به نام عبادان گفته می‌شد.

گردش و تفریح دو رفیق با هم در مسافرت لذت مختص خود را داشت و در خیابان قدیم «امیری» و اطراف آن و پاساژ کویتی‌ها و بازارهای مختلف که اغلب نواهای آهنگ بندری به گوش می‌رسید و برای رهگذران شادی بخش بود. دست فروشان بساط فروش عینک آفتابی و کمربند و عطر و



ادکلن در پیاده رو خیابانها داشتند.

کافه‌های فالوده و بستنی فروشی مخصوص در آبادان همیشه شلوغ و از خوردن آنها در این شهر نمی‌توان صرف نظر کرد.

روزی دیگر عبور در لین یک احمدآباد سینمایی بود به نام «ایران» که بسیار شلوغ و فیلمی ایرانی و اجتماعی جالب و برنده جوایز، به نام «پرستوها به لانه برمی‌گردند» اکران شده بود. آبادان شهر سینماها بود و گفته‌اند بیست سینما داشت که تعداد کمی از آن‌ها متعلق به شرکت نفت بود. بازیگران این فیلم مجید محسنی، آذر شیوا، جواد قائم مقامی بودند. در نزدیک سینما «دکه‌ای» بود که روی تابلو مقوایی آن نوشته بود، ساندویچی کاکا، اول ساندویچ و بعد سینما، تنقلات هم می‌فروخت. من و هاشم دو عدد ساندویچ فلافل با نوشابه تگری گرفتیم و مشغول خوردن شدیم، واقعاً این ساندویچ در آبادان طعم و مزه خاصی داشت زیرا در این شهر باسابقه دیرینه‌اش، و با ترکیب ادویه جات مختلف که از هند و پاکستان آورده می‌شد باعث خوشمزگی آن میگردید و رونق زیادی هم داشت. یک نفری هم از طرف سینما با لباس‌های رنگارنگ ایستاده بود و مرتباً می گفت: «بشتابید، بشتابید یک فیلم مهیج و دیدنی» و بعد برای دیدن فیلم وارد سینما شدیم.

داستان فیلم این گونه بود، فردی کشاورز به نام علی در روستای خود زندگی می کرد و در آن جا به علت کمبود خدمات درمانی و نبودن پزشک فرزند خود را از دست داد و او تصمیم گرفت «جلال» فرزند دیگرش را به مدرسه و دانشگاه و برای تحصیلات عالی به خارج از کشور بفرستد تا دکتر شود و با خانواده وارد تهران شد و به کارگری و عملگی مشغول، و در آخر فرزندش در خارج علاقمند و شیفته آن جا شد تا ماندگار شود و پدرش هم با فرستادن نامه‌ای از غم و اندوه و مقداری خاک وطن برای پسرش، باعث شد که جلال دکتر به روستای خود برگردد و به طبابت مردم مشغول شود. البته این فیلم در دهۀ شصت هم در سینماهای کشور به نمایش درآمد. دیگر دیدنی ورزشگاه قدیمی جهان پهلوان تختی در آبادان که در سال ۱۳۳۰ شمسی شروع ساخت آن بوده و می‌توان گفت که این شهر یک شهر ورزشی بوده و هست و چه بسا دارای ورزشکارانی که همیشه باعث افتخار و سربلندی کشورمان به شمار می‌آمدند.

در طول مسافرت توانستیم از مسجد «رنگونی‌ها» که به دست کارگردان مسلمان پاکستانی پالایشگاه نفت و به سبک معماری هندی ساخته شده بود، دیدن کردیم. تفریح در محله «بوارده» و در منطقه «بریم» که اکثراً در آن جا انگلیسی‌ها زندگی می کردند. محله «سیکلین» که اختصاص به هندی‌های شرکت نفت بود و بازار ماهی فروشان در کنار اروند رود.

به طور کلی میتوان گفت که آبادان اولین شهر مدرن و طراحی شده در ایران بوده و هنوز هم از اقصی نقاط کشور به دیدن ین شهر می‌روند و در آن جا با مردمان خون گرمش به خوشی و سلامتی به سر می‌برند.

با تشکر از رانندگان پیشکسوت آقای عبدالنبی ارجمند، آقای محمدحسن محمدرضایی.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول وسردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



# در سوگ کاظم دهبان، پیشکسوت فوتبال بوشهر

**منصور بهرمان**



زیبایی باطن کاظم را همه می دانستند. کافی بود دمی کنارش بنشینی، آنقدر از خاطرات فوتبالی می‌گفت که خسته نمی‌شدی. می‌نشستی و گوش می‌گرفتی. از این که تو امجدیه بازی کرده، از این که چه شاگردهایی پرورش داده. کیف می‌کرد از زندگی‌اش، از عمری که به بطالت نگذشته و حداقل اگر نگویم صدها اما ... نه همان صدها شاگرد تربیت کرده بود از دل محلات بوشهر... جای جای زمین‌های خاکی رد پای او را می‌شود حس کرد... عمر با برکت کاظم از خیلی به اصطلاح بزرگان بیشتر به درد مردم خورده... حداقل اگر نوشی نبوده نیشی هم نبود و از نظر من قطعا نوش بود و شادی و عشق به مردم به ویژه جوانان.

خدایا تو کاظم را بپذیر و او را خلعت و پاداش ده که در این دنیا آنچنان که حقش بود ادایش نکردیم و نکردند... روح زیبایش شاد و یادش مانا، مرد دوست داشتنی بوشهر.

# بوشهر، تُل عاشقون بندر



**دکتر عبدالرحیم مهرور**

هله ، هله و یا الا، هله ساحل چه دورن، هله دریا چه شورن، هله فانوس بندر، هله ووی سوت و کورن...

مگر این بوشهر چه دارد که همه را پیوسته و وابسته خود کرده؟

چرا بوشهر معروف به شهر بناها و فرهنگ ها، نواها و آواهاست؟

بوشهر شبه جزیره‌ای در جنوبی‌ترین خاک ایران زمین همسایه بحرین، قطر و عربستان همراه با گرمی و شرجی‌های خلیج فارس با آب‌های نیلگونی که روزی خروشان و روزی دیگر آرام، خروشان از این که هستیم در کنارش و آرام بخاطر فرهنگ غنی‌اش.

بوشهر شهر آواها و نواها که سرآمدش جهانبخش کُردی‌زاده (بخشو) با صدایی دلنشین و جاودانه ای که همگان مات و مبهوت این صوتند.

بوشهر شهر خیام خوانی‌ها با نی انبانش که در محافل شادی انسان‌ها را به یزله، هلهله، پایکوبی و رقص وامی‌دارد.

بوشهر شهر شروه و چاوشی که آه و ناله هر انسان دلسوزی را به اشک تبدیل می کند، بوشهر شهر سینه و سنج و دمام که همراه با ماتم و غم و اندوه بوده است.

بوشهر شهر بیت خوانی و در یک کلام شهر نیمه خوانی که هر چه دارد از دیار دریا و خلق و خوی بی همتای مردمانش سرچشمه و سرازیر می شود.

بوشهر شهری با معماری سنتی‌اش که از قلب آن نمایش نقش و نگارهای رنگارنگی از پنجره‌های چوبی و هلالی و شناشیرهایی با نمای دل انگیز ساحل به دریا، زنده کننده یاد و خاطرات آواها و نواهای ناخدایان و جاشوهایی(ملوان) است که با نیمه خوانی؛ هله مالی؛ جالبوتها و جهازها

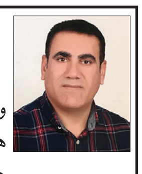


(کشتی‌های کوچک و بزرگ) را برای لقمه‌ای نان حلال راگی (رهایی) دریا می کنند.

آن‌گاه برای تجدید خاطرات گذشته در کوچه پس کوچه‌های قدیمی و تنگ و باریک محله‌های صلح آباد، جبری و چهار محل پرسه زده تا بشنوی آوای لالایی مادری که فرزندش را در آغوش گرفته و با روزگار از قصه پر درد و رنج و ظلمی که سالهاست بر پیکر بوشهر نواخته شده گله دارد و در کوچه دیگر نظاره‌گر تابوتی میشوی که بر دوش اهالی محل به طرف قبرستان شُکری با صوتهای حزن انگیز لکُم لا اله الله... پایان می‌یابد.

اما عامل اصلی این رفتارها و تجسم‌های موزون نشات گرفته از فرهنگ غنی مردمی است که ریشه در این آب و خاک داشته. مردمی با سابقه چندین هزار ساله که در مهمان نوازی و پرهیز از هر گونه شرارت شهره عام و خاص بوده و فرهنگی ستودنی که در مواردی از این آداب و رسوم از طرف بیگانگان سوء استفاده شده. بنابراین برای اثبات بوشهری بودن ابتدا باید عاشق بناها، دریا، بندر و فرهنگش بود.

# وقتی فریادرسی نیست!



**رضا سیاوشی**

و این چنین بیماری EMS مرگ و میر در استخرهای پرورش میگو انداخته و نابود می کند؛ هم مزارع و هم سرمایه صاحب مزارع را!

هیچ‌کس هم خود را صاحب نمی‌کند و به بادقبای برخی آقایان هم برمی‌خورد که چرا موضوع را رسانه‌ای می کنید؟!

درست هم می گویند چون حفظ میز و مقام به از نابودی و فنا شدن صنعت آبزیان و سرمایه مردم و... می‌باشد!

بیماری مرگ زودرس میگو (EMS): بیماری نکروز حاد کبدی پانکراس (AHPND)، یا سندرم مرگ زودرس (EMS)، توسط یک عامل باکتریایی ایجاد می‌شود و یکی از مهمترین بیماری‌های استخر میگو است. از راه دهان منتقل می‌شود، دستگاه گوارش میگو را کلونیزه می کند و سمی تولید می کند که باعث تخریب بافت و اختلال در عملکرد اندام گوارشی میگو به نام هپاتوپانکراس می‌شود.



# پیامدهای بحران دارو

یک عضو هیئت‌رئیسه کمیسیون بهداشت و درمان گفت: «اگر راه چاره‌ای برای کمبود دارو اندیشیده نشود، ممکن است به یک بحران اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، بهداشتی و درمانی تبدیل شود.» محمدعلی بندپی در توضیح بیشتر به ایلنا گفت: «هفته پیش در جلسه‌ای که در این خصوص تشکیل شد، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و معاونین‌شان، وزیر بهداشت و درمان و معاونین‌شان، رئیس سازمان برنامه و بودجه، نماینده و معاون بانک مرکزی، مرکز پژوهش‌های مجلس، دیوان محاسبات، سازمان بازرسی و همین‌طور همکاران وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه حضور داشتند و همه اذعان داشتند اگر راه چاره‌ای اندیشیده نشود، ممکن است این مسئله به یک بحران اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، بهداشتی و درمانی تبدیل شود.» او ادامه داد: «بخش عمده مشکل، تولید نکردن دارو به اندازه کافی است، دلیل آن هم این است که قیمت تمام‌شده داروها بیش از آن چیزی است که برایش قیمت دستوری می‌گذارند. مثل یک مجموعه است که وقتی اتفاق ناگواری بیفتد، پشت‌اش اتفاقات بد هم می‌افتد. وقتی دارو نرخ تمام‌شده‌اش قیمت نمی‌گیرد خودبه‌خود یا تولید نمی‌شود یا اگر تولید شود، احتکار می‌شود. اگر احتکار نشود، قاچاق می‌شود.»

**خاطرات بوشهری**

# بازی فینال جام جهانی به یاد ماندنی

**محمود قدسی**



تابستان سال ۱۹۷۰ جام جهانی در کشور مکزیک برگزار شد و تیم برزیل و ایتالیا بازی فینال در استادیوم بزرگ آزتک شهر مکزیکوسیتی پایتخت برگزار کردند. این جام برای هر دو تیم از اهمیت زیادی برخوردار بود.

ایتالیا دو بار در سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۸ و برزیل دوبار در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۲ قهرمان شده بودند و اگر برای بار سوم قهرمان می‌شدند برای همیشه جام جهانی که بنام جام ژول ریمه معروف بود را به کشور خود می‌بردند و به جام جهانی با این نام پایان می‌دادند.

بازی ساعت دوازده شب به وقت ایران برگزار می‌شد. تعدادی از بچه های محل جمع شده بودیم و چونکه هیچکدام در خانه تلویزیون نداشتم دنبال خانه کسی بودیم که تلویزیون داشته باشد تا بتوانیم بازی را ببینیم.هر کس پیشنهادی میداد. یکی از دوستان گفت که ناخدا گل افشان که احمد پسرش همکلاس من است تلویزیون دارد و به خانه آنها برویم. همگی قبول کردیم و چند دقیقه قبل از بازی رفتیم خانه ناخدا، در زدیم. احمد در را باز کرد و از دیدن ما پشت در، ساعت دوازده شب تعجب کرد. ماجرا را گفتیم. احمد گفت به پدرم بگویم.

رفت و برگشت و ما را به داخل دعوت کرد. تابستان بوشهر و شرجی و گرما و نبودن کولر باعث شده بود که همه خانواده ناخدا در حیاط روی یک حصیر بازی را تماشا کنند. با ورود ما همسر و دو دختر ناخدا رفتند روی پشت بام بخوابند. بازی مستقیم از تلویزیون کویت پخش می‌شد. ناخدا با خوشروئی از ما با شربت ویمتو پذیرایی کرد. بازی شروع شد، تلویزیون بلر سیاه و سفید ۲۴ اینچ خانه ناخدا بهترین خاطره را آن شب برای ما رقم زد. آن دیدار زیبا همه چیز داشت؛ از فوتبال پاک، گل‌های قشنگ و در نهایت پله، جرزینهو، توستائو، کارلوس البرتو ، ریوه لینو توانستند بر فاکتی، بونین سنا، ریوا و ریورا پیروز شوند و جام ژول ریمه را برای همیشه به برزیل مهد فوتبال دنیا ببرند. پله با یک بازی تماشایی زدن یک گل و دادن دو پاس گل ستاره میدان بود و آن بازی با نتیجه چهار بر یک به نفع برزیل تمام شد.

بعد از سوت پایان هزاران نفر به میدان ریختند و پله را بر دوش گرفتند و دور زمین چرخاندند. بازی و دادن جام تا ساعت دو و نیم شب ادامه داشت. غیر از لذت از فوتبال، طعم خوش مهمان نوازی از ناخدا و خانواده خوب و محترمش هم هیچگاه از خاطرمان نخواهد رفت. با آرزوی سلامتی برای ناخدا گل افشان که از مردان نیک و مهربان و متین محله سنگی بندر بوشهر است.

